



امام رضا سلام الله و صلواته عليه:

ان بسم الله الرحمن الرحيم اقرب الى اسم الله الاعظم من سواد العين الى بياضها

بسم الله الرحمن الرحيم، به اسم اعظم خداوند

نزدیکتر از سیاهی چشم به سفیدی اش است. عیون اخبار الرضا ج ۱

تطبيق فهرست

کتاب حلقات شهيد صدر (ره)

حلقه اول

سرپرست پژوهش تطبیقی:
حجت الاسلام و المسلمین صدوق

تنظیم: محبت اسلام سید مهدی موشع

حسینیہ اندیشہ

تابستان ۱۳۸۱



تطبيق فهرست
«حلقات شهيد صدر»

حلقه اول

استخراج فیش‌ها، ترجمه، تنظیم فهرست و تطبيق با مبنا:
سید مهدی موشح

تابستان ۱۳۸۱

مقدمه

آن چه که حضرت استاد - اعلی الله تعالی مقامه الشریف - به عنوان علم اصول فقه احکام حکومتی تأسیس، تحدید و تبویب نموده اند، بر صاحبان بصیرت و درایت و سالکان طریقت تفقه و فقاہت و پزندگان آسمان تعبد و عبودیت پوشیده و پنهان نباشد که از جایگاهی رفیع و مقامی اعلی و رتبه ای برتر از آن چه که اکنون به عنوان علم اصول در زبان مردمان قوم می گردد و برون می تراود و خود می نماید برخوردار است. عظمتی که رفعتش لریزه بر اندام دشمنان دین و شریعت و ولایت می اندازد و هیبتش دوستان را در برابر قدرت مدیریت متکی به عصمت، در ولایت تکوین و تاریخ و اجتماع به تعظیم و تکریم و تخشیت حضرت احدیت و ا می دارد. و تفقه، این تنها طریق سلوک شیعه در جهت نیل به مقاصد و مصالح و نیات شارع مقدس، تنها با این ابزار بدیع و روش نوین و منطق حجیت است که به عرصه ی رفتار بشری و عینیت خارجی و عمل اجتماعی سریان می یابد و عدل و ظلم را در صحنه ی حکومت در اختیار و در تحت فرمان خود می گیرد.

استاد که رضوان خدا بر او باد، با تکیه به عقل سراسر تعبد خویش با تأسیس تئوری «عقل متعبد» گستره ی جدیدی را فراروی علوم و معارف بشری گشود و زلزله ی تفکر ایشان همه ی شوره زارهای علوم مادی را ویران ساخت و شهری نو بر خرابه های تمدن غرب بنا نمود، شهری برای مسلمانان و مدینه ای برای عبادت و دهکده ای جهانی که از فراز آن نوای دلنشین «لا إله إلا الله» به گوش می رسد و شمیم ولایت میان جعبه ی جادوی هر خانه ای استشمام می شود و مؤمنین با هنر هفتم خویش یگانه خدای را عبادت می نمایند، همان جا که فناوری چهره ای وحیانی و روحانی از خود نشان خواهد داد.

برآنیم تا با تطبیق گفتار حضرت استاد رحمه الله با آن چه دیگران گفته اند و تکرر گفتارشان ادبیات عرف متخصص اصولی را شکل داده است، امکانی پدید آوریم برای همه ی طالبان علم و خرد و همه ی مدعیان اندیشه ورز و دانش پرور جهت آشنایی با کلام استاد و تمام کنیم حجت را بر طالبان حجت و یاران طریق حجیت، همانا مجاهدان راه فقاہت و مجتهدان پیرو شریعت، با تحلیل و نقد و نقض آن ادبیات. و بدون تنزل دادن اندیشه های استاد سعی در تفاهم با ایشان نماییم که این تنها روش تولید در منزلت تطبیق است.

روش کار

متن حاضر نتیجه‌ی بررسی و تحلیل متن حلقه اول از مجموعه‌ی گرانسنگ «دروس فی علم الاصول» تألیف محقق عالیقدر شهید صدر علیه السلام می‌باشد. این بررسی مرحله‌ی نخست از پژوهشی را شکل می‌دهد که به هدف تطبیق علم اصول فقه احکام حکومتی تأسیس استاد بزرگوار علامه سید منیرالدین حسینی علیه السلام با علم اصول موجود در فضای علمی حوزه‌های علمیّه آغاز شده است. مراحل بعدی ان شاء الله با حلقه ثانی، ثالث و کفایه‌ی مرحوم آخوند خراسانی علیه السلام پیگیری خواهد شد.^۱

در صفحه‌ی بعد خواننده‌ی محترم با یک راهنمای مختصر و گویا مواجه خواهد شد که بیان‌گر مختصات جدولی است که در سیر سه ماه بحث پیوسته‌ای که با حمایت علمی جناب حجة الاسلام صدوق صورت پذیرفته به دست آمده است. این مباحثات منجر به ارائه‌ی تحلیلی اجمالی از ساختار حاکم بر علم اصول در نزد قوم شده و این تحلیل به عنوان پایگاهی جهت آغاز تفاهم مقبول همه‌ی حاضرین بحث قرار گرفت. همان‌گونه که مشاهده می‌شود بخش «نتایج» از این الگو حذف شده است، این حذف با توجه به هدف این پژوهش علّت خاصی داشته است که در سطوح دیگری از پژوهش می‌بایست به آن پرداخته شود.

بعد از این راهنمایی، خواننده‌ی محترم می‌تواند فهرست حلقه‌ی اول را عیناً مطابق آنچه که در این کتاب به چاپ رسیده است ملاحظه نماید. هر کدام از فصول مشخص شده در این فهرست به طور کامل بررسی شده و عنوان تطبیقی هر فصل در جدول، در مقابل آن نوشته شده است. عناوینی از فهرست که در متن آن‌ها پیش از یک عنوان جدول به کار گرفته شده است با حرف «واو» که بین عناوین جدول آمده مشخص شده‌اند، مانند: «استناد عقلی و اسناد». بعضی از عناوین نیز از علم اصول خارج شده و به علّت این که مربوط به علوم دیگری مانند کلام یا فقه می‌باشند به آن علوم ارجاع داده شده‌اند.

۱. و البته در همین زمان ما نحن فیه دوست عزیزم جناب آقای انجم شعاع در حال تحقیق و فیش برداری از کفایة الاصول می‌باشد.

بعد از اتمام این فهرست، خوانندگانی که کیفیت قرار گرفتن یک عنوان در جدول برایشان روشن نیست می‌توانند با مراجعه به فیش‌ها که به طور منظم بعد از فهرست قرار گرفته‌است عدلت درج آن عنوان در آن خانه از جدول را ملاحظه نمایند. کد فیش معادل کد فهرست در نظر گرفته شده‌است و کمک می‌نماید تا راحت‌تر فیش مربوطه پیدا شود. پاراگراف‌هایی که با علامت ✍ آغاز شده‌اند توضیحاتی هستند که برای هر فیش نوشته‌ام و کمک به فهم بهتر محتوای آن فیش و جایگاهش در جدول می‌نمایند. در بعضی از فیش‌هایی که مشابهت‌هایی با هم داشته‌اند به ذکر یک توضیح مشترک قناعت نموده‌ام، این کار رسیدن به حاقّ مطلب را برای خواننده راحت‌تر نموده‌است به علاوه‌ی این که بسیار سعی کرده‌ام توضیحات خلاصه و گویا باشد و از اطالهی کلام پرهیز نمایم. برای تهیه‌ی این فیش‌ها دقت و وسواس فراوانی صورت گرفته و حلقه اول که ۱۵۰ صفحه می‌باشد به طور کامل بررسی شده‌است. در حقیقت فیش‌های مذکور تمامی حلقه اول را خلاصه نموده‌است و می‌توان ادعا نمود خواندن آن‌ها معادل خواندن تمام حلقه‌ی اول می‌باشد منتها با اندکی اجمال که این اجمال نیز اساساً ملحوظ نظر خود مؤلف بوده‌است. و سعی کرده‌ام ترجمه‌ی روان و در عین حال دقیقی ارائه نمایم.

حلقات چاپ جامعه‌ی مدرسین مبنای شماره صفحات ذکر شده می‌باشد. امیدوارم این کار کوچک مرضی مولا و مقتدایم امام عصر روحی له الفداء قرار بگیرد و به امید ورود شیعیان به شهر بزرگ اسلام، شهری که سید ما، علامه سید منیرالدین، پی آن را ریخته‌است و ما را به سوی آن و اقامت و آرمیدن در آن دعوت نموده‌است.

والسلام علی من اتبع الهدی

سید مهدی موشح

جمادی الثانی سنه ۱۴۲۳

راهنمایی

اصول فقه

مبادی

- ضرورت، موضوع، هدف ۱ جلوگیری از تأویل
ضرورت، موضوع، هدف ۲ پرهیز از خطا
ضرورت، موضوع، هدف ۳ تکامل جهت تصرف

مبانی

- آسناد منابع اجتهاد
استناد روش اسناد
عرف استنادهای منتسب به عرف مردم به کمک امضای شارع
عقل استنادهای عقل محض به کمک امضای شارع
عقلا استنادهای سیره عقلا به کمک امضای شارع
اسناد فهم از خطابات

— التمهيد:

١. التعريف بعلم الاصول

- ١/١. كلمة تمهيدية مبادئ ضرورت ١ و ٢
- ١/٢. تعريف علم الاصول مبادئ موضوع ١ و ٢
- ١/٣. موضوع علم الاصول مبادئ موضوع ١ و ٢
- ١/٤. علم الاصول منطق الفقه مبادئ ضرورت ٢
- ١/٥. أهمية علم الاصول في عملية الاستنباط مبادئ ضرورت ٢
- ١/٦. الاصول و الفقه يمثلان النظرية و التطبيق مبادئ ضرورت ٢
- ١/٧. التفاعل بين الفكر الاصولي و الفكر الفقهي مبادئ ضرورت ٣
٢. جواز عملية الاستنباط ● كلام
٣. الحكم الشرعي و تقسيمه (تعريف حكم شرعي) ● كلام
- ٣/١. تقسيم الحكم الى تكليفي و وضعي مباني استناد
- ٣/٢. أقسام الحكم التكليفي مباني استناد

— بحوث علم الاصول:

٤. تنويع البحث (يا به حكم می رسیم یا خیر) مبادئ موضوع ٢
٥. العنصر المشترك بين النوعين (قطع در هر دو هست) مبادئ هدف ٢

— الادلة المحرزة:

٦. مبادئ عامة (به قطع برسیم یا خیر) مبادئ موضوع ٢
٧. تقسيم البحث (دلیل شرعی و دلیل عقلی) مبادئ موضوع ٢

— الدليل الشرعي:

- الف. الدليل الشرعي اللفظي مباني استناد عرفي
٨. الدلالة مباني استناد عرفي
- ٨/١. تمهيد (لزوم بحث از كیفیت و قواعد تفاهم) مباني استناد عرفي
- ٨/٢. ما هو الوضع و العلاقة اللغوية؟ مباني استناد عرفي
- ٨/٣. ما هو الاستعمال؟ مباني استناد عرفي
- ٨/٤. الحقيقة و المجاز مباني استناد عرفي
- ٨/٥. قد ينقلب المجاز حقيقة مباني استناد عرفي
- ٨/٦. تصنيف اللغة إلى معانٍ اسمية و حرفية مباني استناد عرفي
- ٨/٧. هيئة الجملة مباني استناد عرفي
- ٨/٨. الجملة التامة و الجملة الناقصة مباني استناد عرفي
- ٨/٩. المدلول اللغوي و المدلول التصديقي مباني استناد عرفي
- ٨/١٠. الجملة الخبرية و الجملة الانشائية مباني استناد عرفي
- ٨/١١. الدلالات التي يبحث عنها علم الاصول مباني استناد عرفي
- ٨/١١/١. صيغة الامر مباني استناد عرفي
- ٨/١١/٢. صيغة النهي مباني استناد عرفي
- ٨/١١/٣. الإطلاق مباني استناد عرفي
- ٨/١١/٤. أدوات العموم مباني استناد عرفي
- ٨/١١/٥. أداة الشرط مباني استناد عرفي
٩. حجیة الظهور مباني استناد عرفي
- ٩/١. تطبيقات حجیة الظهور على الأدلة اللفظية مباني استناد عرفي
- ٩/٢. القرينة المتصلة و المنفصلة مباني استناد عرفي
١٠. إثبات الصدور مباني استناد عقلي و عقلائی و إسناد
- ب. الدليل الشرعي غير اللفظي مباني استناد عقلائی

— الدليل العقلي:

١١. دراسة العلاقات العقلية مباني استناد عقلي
١٢. تقسيم البحث (انواع رابطتها) مباني استناد عقلي
١٣. العلاقات القائمة بين نفس الأحكام مباني استناد عقلي
- ١٣/١. علاقة التضاد بين الوجوب والحرمة مباني استناد عقلي
- ١٣/٢. هل تستلزم الحرمة البطلان؟ مباني استناد عقلي
١٤. العلاقات القائمة بين الحكم وموضوعه مباني استناد عقلي
- ١٤/١. الجعل والفعليّة مباني استناد عقلي
- ١٤/٢. موضوع الحكم مباني استناد عقلي
١٥. العلاقات القائمة بين الحكم ومتعلّقه مباني استناد عقلي
١٦. العلاقات القائمة بين الحكم والمقدّمات مباني استناد عقلي
١٧. العلاقات القائمة في داخل الحكم الواحد مباني استناد عقلي

— الاصول العملية:

١٨. القاعدة العمليّة الأساسية (شك ونبود دليل) • كلام
١٩. القاعدة العمليّة الثانوية (برائت شرعي) مباني اسناد
٢٠. قاعدة منجزية العلم الاجمالي (علم به اجمال و شك در تفصيل) مباني استناد عقلي
- ٢٠/١. منجزية العلم الاجمالي مباني استناد عقلي
- ٢٠/٢. انحلال العلم الاجمالي مباني استناد عقلي
- ٢٠/٣. موارد التردّد (شك حتّى در بود يا نبود علم اجمالي) مباني استناد عقلي
٢١. الاستصحاب (حكم شارع به عدم توجه به شك بعد از يقين) مباني اسناد
- ٢١/١. الحالة السابقة المتيقّنة مباني اسناد
- ٢١/٢. الشك في البقاء مباني اسناد
- ٢١/٣. وحدة الموضوع في الاستصحاب مباني استناد عقلي

— تعارض الأدلة:

٢٢. التعارض بين الأدلة المحرزة..... مباني استناد عقلي
- ٢٢/١. حالة التعارض بين دليلين لفظيين..... مباني استناد عقلي و مباني إسناد
- ٢٢/٢. حالات التعارض الأخرى..... مباني استناد عقلي
٢٣. التعارض بين الاصول..... مباني استناد عقلي
٢٤. التعارض بين النوعين..... مباني استناد عقلي

دروس فی علم الأصول

۱/۱. بعد از آن که انسان به خدا و اسلام و شریعت ایمان آورد و دانست به خاطر بنده بودنش در مقابل امتثال احکام خداوند مسئول است، ملزم می‌شود رفتار خود را در بخش‌های مختلف زندگی هماهنگ با شریعت نماید... از این رو لازم است بر انسان تا تکلیف و وظیفه خود را مشخص کند. (ص ۴۱)

نهی منکران ضرورت علم اصول و تأکید بر ضرورت بودن این علم برای ممانعت از تأویل.

۱/۱. اگر احکام شریعت در هر واقعه‌ای واضح و روشن می‌بود، تعیین وظیفه مناسب در مقابل شارع امری آسان برای هر کسی می‌گشت و نیازی به بحث علمی و مطالعات گسترده نمی‌داشت، لکن عوامل زیادی... سبب عدم وضوح تعداد زیادی از احکام شریعت گردیده است. (ص ۴۱)

جلوگیری از خطا در تفقه ضرورت پدید آمدن علم اصول است.

۱/۲. فرایند استنباطی که در علم فقه صورت می‌پذیرد علی‌رغم تنوع و تعددش، در بعضی عناصر مشترک می‌باشد. وجود این عناصر مشترک وضع علم خاصی را جهت آماده‌سازی برای فقه می‌طلبد... بر این اساس می‌توان علم اصول را به «علم به عناصر مشترک در فرایند استنباط حکم شرعی» تعریف نمود. (ص ۴۲)

این علم با بررسی موضوع خود یعنی عناصر مشترک مانع تأویل و افتادن در خطا می‌گردد.

۱/۳. اگر تعریف ذکر شده را لحاظ نماییم، می‌توانیم بفهمیم که علم اصول در حقیقت دلیل‌های مشترک در علم فقه را برای اثبات دلیل بودنشان بررسی می‌کند. پس صحیح است بگوییم که موضوع علم اصول «ادله مشترکه» در عملیات استنباط است. (ص ۴۶)

این علم همان طور که گفته شد با بررسی عناصر مشترک استنباط مانع تأویل و افتادن در خطا می‌گردد.

۱/۴. علم منطق همان طور که می‌دانید فرایند تفکر را بررسی می‌نماید... به ما می‌آموزد چگونه مسیر استدلال را از این حیث که فرایندی فکری است بپیماییم تا استدلال ما صحیح باشد... علم

اصول از این ناحیه شبیه علم منطق است، غیر این که اصول تنها نوع خاصی از تفکر را بررسی می‌کند یعنی فرایند تفکر فقهی را. (ص ۴۶)

✍ اصول از خطای در استنباط جلوگیری می‌نماید.

۱/۵. و بعد این مباحث نیاز نیست که بر ضرورت علم اصول تأکید نماییم... فقیه بدون علم اصول مواجه با نصوص و ادله‌ی پراکنده‌ای خواهد شد که قادر به استفاده و به کارگیری آن‌ها در فرایند استنباط نخواهد بود. (ص ۴۷)

✍ جلوگیری از خطا در به کارگیری ادله در فقه ضرورت علم اصول است.

۱/۶. بررسی عناصر خاصه در فقه تنها یک فرایند جمع‌آوری نمی‌باشد بلکه مجالی است برای تطبیق نظریات اصولی و این تطبیق نیز دقت و تدبّر می‌خواهد و علم اصول تنها با مراعات کامل در تطبیق فقهی است که جلوی خطا را می‌گیرد. (ص ۴۹)

✍ دانستن قواعد اصول به اضافه‌ی به کارگیری دقیق، مانع بروز خطا در استنباط می‌شود.

۱/۷. دانستیم که علم اصول نقش منطق را نسبت به علم فقه دارد و رابطه‌ی بین آن‌ها رابطه‌ی نظریه و تطبیق است، این رابطه‌ی عمیق می‌تواند تعامل موجود بین ذهنیت اصولی و ذهنیت فقهی را برای ما تفسیر نماید. (ص ۴۹)

✍ توسعه‌ی فقه سبب توسعه‌ی موضوع علم اصول یعنی عناصر مشترکه شده و به تبع توسعه‌ی علم اصول را نتیجه می‌دهد و هم چنین توسعه‌ی علم اصول سبب افزایش قدرت فقیه در استنباط می‌گردد و در نتیجه علم فقه توسعه می‌یابد.

۲. از این جهت که علم اصول مرتبط با فرایند استنباط می‌باشد لازم است قبل از هر چیز موضع‌گیری شریعت را در مقابل عملیات استنباط بدانیم، آیا شارع به کسی اجازه‌ی تدبّر در این موارد را داده است؟! (ص ۵۳)

✍ این بحث خارج از علم اصول بوده و باید در علم کلام بررسی شود.

۳. دانستیم که علم اصول عناصر مشترک در فرایند استنباط حکم شرعی را بررسی می‌کند، به این جهت لازم است منظور از حکم شرعی را بیان نماییم. حکم شرعی قانون‌گذاری از طرف پروردگار متعال

است برای منظم نمودن زندگی انسان. (ص ۶۱)

✍ علم اصول از حکم شرعی بحث نمی‌کند، این بحث مقدم بر بحث از استنباط و در نتیجه مقدم بر علم اصول است و طبیعتاً در علم کلام مورد بحث قرار می‌گیرد.

۳/۱. حکم شرعی یا مستقیماً به افعال انسان تعلق می‌گیرد که به آن حکم تکلیفی گویند و یا این که مستقیماً به رفتار و افعال او تعلق نمی‌گیرد بلکه وضعیّت خاصی را تشریح می‌کند که این وضعیّت خاص تأثیری در رفتار انسان می‌نهد و این قسم را حکم وضعی نامیده‌اند. (ص ۶۲)

✍ از مباحث داخلی علم اصول است لکن چون برهان خود را بیان نفرموده عرفی، عقلی یا عقلایی بودن این تقسیم روشن نیست.

۳/۲. حکم تکلیفی پنج نوع است: وجوب، استحباب، حرمت، کراهت و اباحه. (ص ۶۳)

✍ این بحث نیز اصولی است ولی نوع آن مشخص نشده و به صورت اجمال مطرح گردیده است.

۴. هنگامی که فقیه با مسأله‌ای مواجه می‌شود از خود می‌پرسد: «حکم شرعی متعلق به این مسأله از چه نوعی است؟» و اگر دلیلی پیدا نمود که کاشف از نوع حکم شرعی بود (مثلاً وجوب یا حرمت و یا ...). براساس آن دلیل استنباط می‌کند. لکن اگر چنین دلیل کاشفی پیدا نکرد سؤال دوم را از خود می‌پرسد: «قواعدی که تکلیف را در مقابل حکم شرعی مجهول مشخص می‌سازند کدامند؟» ... این دو نوع موضوع چون در علم اصول مطرح می‌شوند در هر دو فقط عناصر مشترکه مورد بحث‌اند. از این رو بحث اصولی دو بخش دارد: ادله محرزه و اصول عملیه. (ص ۶۷)

✍ با بیان تقسیمات موضوعی که علم اصول از آن بحث می‌کند، روش‌های جلوگیری از خطا در هر کدام را جداگانه اجمالاً مطرح می‌نماید.

۵. یک عنصر مشترک در هر دوی روش‌های گفته شده وجود دارد ... این عنصر «حجیّت قطع» است ... فقیه و اصولی هر دو با بحث‌هایشان به دنبال این هدف هستند که علم (قطع) به نتیجه‌ی فقهی (یعنی تعیین تکلیف مکلف) یا نتیجه‌ی اصولی (یعنی عناصر مشترک) پیدا نمایند. بدون اعتراف به حجیّت علم و قطع همه‌ی بحث‌های آنان عبث و بیهوده خواهد بود. (ص ۷۰)

✍ هدف علم اصول در جلوگیری از خطا را تحلیل نموده و پی به لزوم حجیّت قطع به عنوان شرط حصول این هدف برده‌اند.

۶. در میان ادله تنها آن‌هایی برای فقیه قابل استناد می‌باشند که یا قطعی باشند و یا اگر ناقص و ظنی می‌باشند حجیت آن شرعاً توسط دلیل قطعی دیگری اثبات شده باشد. (ص ۷۳)

✍ دقت بیش‌تر در موضوع علم اصول جهت جلوگیری از خطای فقیه در استنباط.

۷. دلیل، چه قطعی باشد و چه ظنّ معتبر، یا شرعی است یا عقلی (مانند وجوب شرعی مقدمه) و دلیل شرعی یا لفظی است (کلام شارع در کتاب و سنت) و یا غیر لفظی (فعل و تقریر). (ص ۷۴)

✍ تنقیه موضوع علم اصول جهت جلوگیری از خطای فقیه.

۸/۱. از این جهت که دلالت دلیل لفظی مرتبط با قواعد عمومی زبان است بهتر آن است که جهت آماده شدن برای بحث از دلالات ادله‌ی لفظیه ابتدا به صورت اجمالی از کیفیت پیدایش این دلالت بحث کنیم. (ص ۷۵)

۸/۲. در هر زبانی رابطه‌هایی بین مجموعه‌ای از الفاظ و مجموعه‌ای از معانی وجود دارد... به گونه‌ای که با تصوّر لفظ معنا هم فوراً تصوّر می‌شود، این اقتران را «دلالت» می‌نامند... سؤال اساسی این است که این ارتباط چگونه پیدا شده است. (ص ۷۵)

۸/۳. بعد از وضع لفظ برای معنا، نوبت به استفاده از این ارتباط می‌رسد. اگر بخواهی معنای مورد نظر شما به ذهن دیگری خطور کند می‌توانید آن لفظ را بگویید، مخاطب شما با شنیدن لفظ به معنای آن منتقل خواهد شد. به خدمت گرفتن لفظ جهت رسیدن مخاطب به معنا را «استعمال» می‌نامند. (ص ۸۰)

۸/۴. استعمال یا حقیقی است و یا مجازی. استعمال حقیقی به کارگیری لفظ در معنایی است که برای آن وضع شده است... و استعمال مجازی به کارگیری لفظ در معنای دیگری است که لفظ برای آن وضع نگردیده است، لکن مشابهتی با معنای وضع شده دارد. (ص ۸۲)

۸/۵. اصولیون ملاحظه کرده‌اند که استعمال مجازی اگر چه در ابتدا نیاز به قرینه دارد ولی هنگامی که این استعمال زیاد می‌شود... لفظ وضع در معنای مجازی پیدا می‌کند و نیاز آن به قرینه مرتفع

می‌گردد. این حالت را «وضع تعینی» نامیده‌اند. (ص ۸۳)

۸/۶. لغات یا مستقلاً دارای معنا می‌باشند و یا تنها در ضمن کلام است که معنا پیدا می‌کنند. قسم نخست را «معانی اسمیه» گویند و قسم دوم را «معانی حرفیه». (ص ۸۴)

۸/۷. هیئت جمله دلالت بر نوعی ربط می‌کند که کلمات به تنهایی آن معنا را نمی‌رسانند، این معنای جمله یک معنای حرفی است. (ص ۸۵)

۸/۸. بعضی از جملات دلالت بر معنای کاملی می‌نمایند... و بعضی دیگر ناقص بوده... و در قوه‌ی کلمه می‌باشند... فرق این دو نوع جمله در ربطی است که بین مفردات برقرار می‌نمایند... نسبت در جمله ناقصه «انداماجیه» می‌باشد. (ص ۸۶)

۸/۹. جمله تامّه علاوه بر مدلول تصوّری (مدلول لغوی) دو مدلول تصدیقی نیز دارد: اراده استعمالیه (یعنی متکلم با صدور کلام قصد القاء معنا داشته) و اراده جدّیه (یعنی غرض اصلی متکلم از بیان جمله همان معنا بوده). (ص ۸۸)

۸/۱۰. جمله خبریه وضع شده است برای نسبت تامه‌ای که به خاطر حقیقت بودنش مورد نظر قرار گرفته است و جمله انشائیه وضع برای نسبت تامه‌ای شده است که از جهت این که تحققش اراده شده مورد نظر قرار گرفته است. (ص ۹۰)

همان طور که ملاحظه می‌شود، در این چند بحث اخیر نویسنده از مسائلی سخن می‌گوید که به عنوان روشی در فهم خطابات شاعر به کار می‌آیند، یعنی در تولید روش فهم متن باید از آن‌ها صحبت می‌شد. این به معنای استنادی بودن این مباحث است. از طرف دیگر چون حجّت او بر این قواعد «عرف» می‌باشد همگی در عنوان «مبانی استناد عرفی» جای می‌گیرند.

۸/۱۱. عناصری را که در این سطور بر شمردیم می‌توانیم به دو بخش عناصر مشترک عناصر مختص در فرایند استنباط تقسیم نماییم. تنها عناصر مشترک از عناصر لغوی است که موضوع علم اصول قرار می‌گیرند. (ص ۹۱)

✍️ تحدید موضوع علم اصول به عنوان روشی برای جلوگیری از خطای در فهم متن شارع.

۱۱/۱/۸. اصولیون قائل به دلالت صیغه فعل امر بر وجوب هستند... این قول ما را برمی انگیزد که سؤال نماییم آیا این به معنای مترادف بودن صیغه امر با کلمه وجوب است؟! (ص ۹۳)

۱۱/۲/۸. اصولیون قائل به دلالت صیغه نهی بر حرمت هستند، لازم است همان طور که کیفیت دلالت صیغه امر بر وجوب را فهمیدیم کیفیت دلالت این صیغه بر حرمت را بفهمیم. (ص ۹۵)

۱۱/۳/۸. چگونه ذکر کلمه بدون قید در کلام دلیل بر شمول آن بر همه مصادیقش است؟! ... ظاهر حال متکلم این است که در مقام بیان است و... (ص ۹۷)

۱۱/۴/۸. دلالت کردن بر عموم به یکی از دو طریق ممکن می شود: سلب (همان اطلاق و نبود قید) و ایجاب (یعنی به کارگیری اداه عموم). (ص ۹۸)

۱۱/۵/۸. جمله شرطیه بین دو جمله ربط برقرار می نماید: جمله شرط و جمله جزاء. هر کدام از این دو جمله به سبب این ربط تبدیل به جمله ناقصه می گردند. (ص ۹۹)

۹. هنگامی که با یک دلیل شرعی مواجه می شویم فقط فهم مدلول تصویری لغوی مهم نیست بلکه باید مدلول تصدیقی نیز تفسیر شود تا بدانیم شارع از این کلام چه اراده نموده است. بسیار برخورد می شود که لفظ صلاحیت دلالات عرفی و لغوی فراوانی را دارد، چگونه می توانیم مراد متکلم را دریابیم. برای این منظور از دو ظهور کمک می گیریم: ظهور لفظ در مرحله دلالت تصویری و ظهور حال متکلم در این که آن چه را اراده کرده مطابق ظهور لفظ است. در اصول ثابت شده است که این ظهور حجّت است. (ص ۱۰۱)

۹/۱. تطبیق این ظهور در سه حالت: لفظ تنها یک معنای واحد داشته باشد، یا بیش از یک معنا داشته باشد که معنای مذکور هم سطح باشند، بیش از یک معنا داشته باشد لکن یک معنا به لفظ نزدیک تر باشد. (ص ۱۰۳)

۹/۲. قرینه متصله آن چیزی است که به کلمه‌ی دیگری متصل شده و ظهور آن کلمه را باطل نموده و معنای عام موجود در سیاق کلام را منصرف به وجهی نماید که متناسب با خودش باشد. گاهی نیز اتفاق می‌افتد که قرینه متصل به کلام نمی‌آید بلکه منفصل از آن می‌باشد که قرینه منفصله نامیده می‌شود. (ص ۱۰۶)

در این مباحث نیز با استفاده از درک عرفی، سعی شده است قواعدی در تولید روش فهم کلام شارع و جلوگیری از خطا تدوین شود.

۱۰. برای آن که بتوانیم با کلام به عنوان دلیل شرعی برخورد نماییم ناگزیر می‌باشیم صدور آن را از طرف معصوم علیه السلام اثبات نماییم و این مطلب به یکی از این روش‌ها صورت می‌پذیرد: تواتر (تعداد زیادی از راویان آن را نقل نموده باشند به حدی که یقین به حصول کلام پیدا شود)، اجماع (تعداد کثیری از فقها به آن فتوا داده باشند که کشف از وجود دلیل لفظی می‌کند)، سیره متشرّعه (رفتار عموم متدینین عصر معصوم علیه السلام که کشف از موافقت معصوم علیه السلام می‌کند) و خبر واحد ثقه (خبری که مفید یقین نیست لکن شارع امر کرده است به تبعیت از خبر ثقه). (ص ۱۰۷)

تواتر را با توجه به استدلال ارائه شده می‌توان «عقلایی» دانست زیرا عقلاً احتمال کذب در خبر را نمی‌دهند در حالی که عقل احتمال آن را محال نمی‌داند. اجماع و سیره متشرّعه نیز کاشفیت خود را از حکم عقل گرفته‌اند فلذا «عقلی» دانسته شده‌اند. این‌ها جملگی از روش‌های فهم کلام شارع می‌باشند یعنی استنادی‌اند ولی خبر واحد ثقه چون از فقه بیرون آمده و خود مستند به روایات شده مربوط به فقه الاستنباط بوده و اسنادی می‌باشد.

ب. هر آن چه که از معصوم علیه السلام صادر شده و دلالتی بر حکم شرعی دارد ولی از سنخ کلام نمی‌باشد. (ص ۱۱۱)

این نیز روشی است در وصول به نظرات و منویات شارع یعنی استنادی است. به نظر می‌رسد حاکم به این که هر کس در مقابل عملی سکوت اختیار کرد با آن موافق است و آن را تأیید می‌نماید «عقلاً» باشند و همین طور این مطلب که هر کس هر کاری را که انجام دهد با آن مخالف نیست.

۱۱. هنگامی که عقل روابط بین اشیاء را بررسی می‌کند به شناخت انواع مختلفی از روابط دست می‌یابد ... و بعد از درک این روابط عقل می‌تواند از آن‌ها جهت کشف وجود یا عدم وجود یک شیء

استفاده نماید، از طریق رابطه‌ی تضادّ می‌تواند نبود شیء را از بود ضدّ آن کشف نماید. از طریق رابطه‌ی تلازم بین سبب و مسبّب می‌تواند وجود شیء را کشف نماید هنگامی که پی به وجود سبب آن برد و از طریق رابطه‌ی تقدّم و تأخّر عقل می‌تواند نبود شیء متأخّر را در صورت نبود متقدّم کشف نماید... همان‌گونه که عقل این روابط را بین اشیاء درک می‌نماید... می‌تواند روابط موجود بین احکام را نیز درک نماید و از آن‌ها برای کشف بود یا نبود حکم استفاده کند... مثلاً با رابطه‌ی تضاد حکم دهد که با بودن حکم حرمت و جوب نفی می‌شود... از این رو از وظایف علم اصول است که این روابط در عالم احکام را بررسی نماید با این عنوان که این روابط قضایای عقلی‌ای هستند که صلاحیت عنصر مشترک بودن در فرایند استنباط را دارا می‌باشند. (ص ۱۱۴)

۱۲. شش نوع رابطه در عالم تشریح یافت می‌شود: ملازمه‌ی بین دو حکم، ملازمه‌ی بین حکم و موضوعش، ملازمه‌ی بین حکم و متعلّقش، ملازمه‌ی بین حکم و مقدّماتش، ملازمه‌های داخل یک حکم و ملازمه‌ی بین حکم و چیزهایی خارج از خودش. (ص ۱۱۵)

۱۳. فعل واحد محال است که به جوب و حرمت با هم متّصف شود. زیرا بین آن دو رابطه‌ی تضاد وجود دارد... لکن بین حرمت و صحّت تضاد نیست و محال نمی‌باشد که فعلی در آن واحد به هر دو متّصف گردد. (ص ۱۱۶)

۱۴. فعلیّه حکم متوقّف بر فعلیّه موضوع آن حکم است... به حکم این ملازمه بین حکم و موضوع آن، حکم به لحاظ رتبه متأخّر از موضوعش می‌باشد همان‌گونه که هر مسبّبی متأخّر رتبی از سببش است. (ص ۱۲۲)

۱۴/۱. هنگامی که شریعت حکم به جوب حج بر مستطیع نمود... و جوب حج حکم ثابتی در شریعت می‌گردد... و هنگامی که یکی از افراد مستطیع شود و جوب به او متوجّه می‌گردد و نسبت به او ثابت می‌شود. بر این اساس می‌بینیم که برای این حکم دو ثبوت وجود دارد: یکی ثبوت حکم در شریعت (جعل حکم) و دیگری ثبوت آن نسبت به این فرد یا فرد دیگر (فعلیّه حکم). (ص ۱۱۹)

۱۴/۲. موضوع حکم اصطلاحی اصولی است که از آن مجموع اشیائی اراده می‌شود که فعلیّه حکم متوقّف بر آن‌ها است. (ص ۱۲۱)

۱۵. متعلق حکم آن چیزی است که به سبب حکم ایجاد می‌شود... مکلف اگر روزه می‌گیرد به خاطر وجوب «صوم» است (وجوب به صوم تعلق گرفته است)... حکم محال است که محرک برای چیزی باشد که داخل تکوین و پیدایش موضوع حکم باشد، بلکه تأثیر و تحریکش منحصر در گستره‌ی متعلقش می‌باشد. (ص ۱۲۲)

۱۶. مقدمات حکم به دو گونه‌اند: یا مسائلی هستند که وجود متعلق حکم معلق بر آنها است... و یا مقدماتی‌اند که داخل در تکوین و پیدایش موضوع حکم می‌باشند... قسم دوم از مقدمات به گونه‌ای هستند که خود حکم متوقف بر آنها است... اما سلسله‌ی اول از مقدمات مکلف مسئول ایجاد آنها می‌باشد یعنی مکلف به نماز می‌بایست وضو بگیرد تا نماز بخواند... بر خلاف حج که شخص لازم نیست استطاعت به دست آورد تا حج بر او واجب شود و به حج برود. (ص ۱۲۴)

۱۷. گاهی وجوب به عملی تعلق می‌گیرد که مرکب از اجزاء و افعال متعددی می‌باشد مانند وجوب نماز... در این حالت هم خود عمل واجب می‌شود (به وجوب استقلالی) و هم تمام اجزاء داخلی آن (به وجوب ضمنی)... وجوب هر جزء از نماز مرتبط می‌شود با وجوب اجزاء دیگر زیرا همگی تحت یک وجوب استقلالی قرار دارند، در نتیجه رابطه‌ی تلازم در داخل حکم واحد بین وجوبات ضمنیه پیدا می‌شود. (ص ۱۲۶)

در مسیر تولید روش استنباط احکام شرعی از متون دینی، عقل به عنوان یک ابزار وارد عمل شده و این چند بحث مستند به عقل و بدون تکیه به عرف یا عقلا حاصل شده‌اند. بنابراین در عنوان استناد عقلی جای می‌گیرند.

۱۸. برای شناخت قاعده‌ی عملیه‌ی اساسی‌ای که در پناه آن خواهیم توانست به سؤال «آیا در مقابل حکم مجهول احتیاط واجب است؟» پاسخ دهیم ناگزیریم به نقطه‌ای رجوع کنیم که منشأ حکم ما به لزوم اطاعت شارع بود و بررسی کنیم که آیا احتیاط در حالت شک و عدم وجود دلیل بر حرمت را بر ما واجب می‌نماید یا خیر... صحیح در نظر ما این است که اصل در هر تکلیف احتمالی احتیاط است در نتیجه‌ی شمول حق طاعت مولا بر تکالیف محتمل. (ص ۱۳۱)

این بحث با توجه به رجوع به اثبات اصل تکلیف، خارج از علم اصول تلقی شده و در علم کلام

می‌بایست مطرح گردد.

۱۹. قاعده‌ی عملیه‌ی اساسی‌ای که از آن بحث کردیم بنا بر حکم شارع تبدیل به قاعده‌ی عملیه‌ی ثانویه‌ای می‌شود که اصالة البرائة است یعنی عدم وجوب احتیاط. علت این تبدیل علم ما به بیان شارع است مبنی بر این که او آن قدر به تکالیف محتمله اهتمام ندارد تا منتهی به وجوب احتیاط بشود بلکه راضی به ترک احتیاط می‌باشد. دلیل ما بر این ادعا نصوص شرعی متعددی است که وارد شده. (ص ۱۳۳)

مشخص است که با وجود استناد به روایت در تولید این قاعده، باید آن را اسنادی و مربوط به فقه الاستنباط دانست.

۲۰. گاهی شما می‌دانید که برادر بزرگ‌ترتان به مکه سفر کرده است، گاهی نیز شک دارید که او به مکه رفته است یا خیر، ولی در هر صورت مطمئن هستید که یکی از برادرانتان (بزرگ‌تر یا کوچک‌تر) به مکه رفته است. گاهی نیز اتفاق می‌افتد که اساساً در سفر به مکه شک دارید و نمی‌دانید صورت گرفته یا خیر. سه حالت رخ می‌دهد که حالت اول را «علم تفصیلی» می‌نامند ... حالت دوم را «علم اجمالی» ... و حالت سوم را «شک بدوی» ... در برابر حکم شرعی نیز این حالات سه‌گانه برای ما پیدا می‌شود. (ص ۱۳۴)

۲۰/۱. بین شک بدوی و شک در علم اجمالی تفاوت وجود دارد، شک بدوی داخل قاعده ثانویه یعنی اصالت برائت می‌شود، در حالی که شک در علم اجمالی داخل قاعده اولیه یعنی احتیاط. (ص ۱۳۸)

۲۰/۲. اگر دو ظرف آب در اختیار داشتید که یکی از آن‌ها نجس بود ولی نمی‌دانستید کدام ... سپس اتفاقاً نجاستی در یکی از آن‌ها پیدا می‌کردید و به نجاست آن ظرف یقین می‌نمودید، علم اجمالی شما به واسطه‌ی علم تفصیلی زائل می‌گشت ... به این مطلب در عرف اصولی «انحلال علم اجمالی به علم تفصیلی در یکی از طرفین و شک بدوی در طرف دیگر» می‌گویند. (ص ۱۳۹)

۲۰/۳. گاهی ممکن است نوع شک مشخص نگردد که شک بدوی است یا شک همراه با علم اجمالی ... این مانند مسأله دوران امر بین اقل و اکثر است. (ص ۱۴۰)

قواعد طرح شده در این قسمت تنها با اتکای به عقل استخراج شده است.

۲۱. در شریعت اصل دیگری مانند اصل برائت وجود دارد به نام استصحاب ... شارع حکم کرده بر مکلف که نسبت به مطالبی که یقین به آن داشته سپس در آن دچار شک شده التزام عملی داشته باشد و به یقینش عمل نماید نه به شکش. (ص ۱۴۱)

همین که می‌فرمایند مانند اصالت برائت است و همین که نام شریعت را مطرح می‌کنند بهترین دلیل است بر اسنادی بودن این قاعده و داخل شدن آن در فقه الاستنباط.

۲۱/۱. یقین سابق شرط اساسی جریان استصحاب است. این یقین گاهی به یک حکم عام تعلق می‌گیرد (شبهه حکمیّه) ... و گاهی به موضوع یک حکم (شبهه موضوعیّه) ... بعضی منکر جریان استصحاب در شبهه حکمیّه هستند و آن را مختصّ شبهه موضوعیّه می‌دانند. شکی نیست که شبهه موضوعیّه قدر متیقّن جریان استصحابی است که از روایات بر می‌آید ... لکن این مطلب مانع از تمسک به اطلاق کلام امام علیه السلام که فرموده «لا تَنْقُضُ الْيَقِينَ بِالشَّكِّ» نمی‌شود ... کسی که مدّعی اختصاص استصحاب به شبهات موضوعیّه است باید قرینه‌ای بر این اطلاق ارائه نماید. (ص ۱۴۲)

هم چنان استناد به روایت ادامه دارد و در اسنادی بودن این بحث نیز شکی نیست.

۲۱/۲. شک در بقاء حالت سابقه شرط اساسی دیگری است که بدون آن استصحاب جاری نمی‌شود ... این شک یا «شک در رافع» است، اگر حالت سابقه طبیعتاً امتداد زمانی داشته باشد، و یا «شک در مقتضی» است، اگر حالت سابقه به خودی خود در وقت معینی به انتها می‌رسد و ما شک در بقاء آن نمایم در نتیجه‌ی احتمال به انتها رسیدن طبیعی آن ... بعضی منکر جریان استصحاب در «شک در مقتضی» شده‌اند ... صحیح تمسک به اطلاق دلیل استصحاب است. (ص ۱۴۳)

رجوع بحث به دلیل استصحاب که دلیلی شرعی است دالّ بر اسنادی بودن این بحث است.

۲۱/۳. اصولیون متفق‌اند در این که «وحدت موضوع» از شرایط استصحاب است. یعنی شک دقیقاً بر همان حالتی عارض شود که یقین سابق به آن تعلق گرفته بود. (ص ۱۴۴)

عدم استناد به شرع و نام بردن از اصولیون قرینه‌ای است بر عقلی بودن این بحث و داخل در استناد

(یعنی روش) شدن آن.

۲۲. معنای تعارض بین دو دلیل محرز تنافی مدلول آن دو دلیل است (دلیل محرز قسیم اصل عملی است) که با توجه به تقسیمات موجود در ادله‌ی محرز چند حالت مختلف پیدا می‌کند. (ص ۱۴۵)

بجای آن است که مستند آن عقل است، نه ارتباطی به عرف دارد و نه عقلا. عقل در می‌یابد که هر گاه تعارض بین دو دالّ پیدا شد منصرف به تعارض موجود در مدالیل آن‌ها می‌شود.

۲۲/۱. در حالت تعارض بین دو دلیل لفظی قواعدی پیاده می‌شود که پنج نمونه از آن‌ها را می‌آوریم:

۱. محال است دو کلام از معصوم علیه السلام یافت شود که هر کدام از آن دو به صورت قطعی بر حکمی دلالت نماید که با دیگری در تعارض است، زیرا چنین چیزی به وقوع معصوم علیه السلام در تناقض منجر می‌شود و این محال است.

۲. گاهی یکی از متعارضین نصّ صریح است و دیگری با ظهورش آن را نفی می‌کند... باید به کلام صریح قطعی عمل کرد چرا که علم به حکم شرعی می‌آورد و کلام دیگر را خلاف ظهورش معنا نمود.

۳. گاهی موضوع حکمی که یکی از دو روایت بر آن دلالت می‌کند گستره‌ی کوچک‌تری از موضوع حکم دیگری دارد... سابقاً گفتیم که قرینه مقدم بر ذی‌القرینه است.

۴. گاهی یکی از دو کلام دالّ بر ثبوت حکمی برای موضوعی است و کلامی دیگر در حالت مشخصی موضوع را نفی می‌کند، مثلاً می‌گوید «بدهکار مستطیع حج نیست» نسبت به حکم وجوب حج بر مستطیع... دومی «حاکم» نامیده شده و اولی «محرکوم» و به حاکم عمل می‌شود.

۵. اگر هیچ کدام از متعارضین صریح و قطعی نبودند و هیچ یک نیز صلاحیت قرینه واقع شدن برای دیگری را نداشتند... جائز نیست به هیچ کدام از دو دلیل عمل شود چرا که هر دو در یک سطح‌اند. (ص ۱۴۵)

برای هر پنج قاعده‌ی ذکر شده دلیل عقلی آورده شده است بنابراین جا دارد که در ردیف «استناد عقلی» جای گیرند، لکن بعضی از این قواعد مستند شرعی نیز دارند که آن‌ها را اسنادی می‌کند. به عنوان مثال استدلال عقلی بر قاعده‌ی پنجم تمام نیست، در کتب مفصل‌تر (مانند حلقه‌ی ثانی و ثالث) استدلال به روایت برای این قاعده آورده شده است.


۲۲/۲. چند قاعده برای تعارض دلیل لفظی با دلیل غیر لفظی یا تعارض بین ادله‌ی غیر لفظی:


۱. ممکن نیست که دلیل لفظی قطعی با دلیل عقلی قطعی تعارض نماید... زیرا به تکذیب معصوم علیه السلام منجر گشته که آن هم محال است.

۲. در حالت تعارض بین دلیل لفظی با دلیلی که لفظی نیست و قطعی هم نیست دلیل لفظی مقدم داشته می‌شود، چرا که دلیل لفظی حجّت است ولی دلیل غیر لفظی حجّت نیست مگر این که به قطع برسد.


۳. اگر دلیل لفظی غیر صریح با دلیل عقلی قطعی تعارض نمود دلیل عقلی مقدم می‌شود. دلیل عقلی یقین و علم به حکم شرعی می‌دهد ولی دلیل شرعی تنها با ظهورش مقابل دلیل عقلی ایستاده است و ظهور به حکم شارع تا زمانی حجّت دارد که علم به بطلانش حاصل نشود.


۴. اگر دو دلیل غیر لفظی با هم تعارض نمودند محال است که هر دو قطعی باشند چه این که این به تناقض می‌انجامد، اگر هم یکی قطعی بود همان مقدم می‌شود. (ص ۱۴۸)

در این چهار قاعده از حوزه‌ی عقل بیرون نرفته است، همه استنادی عقلی می‌باشند. 


۲۳. حالت بارز تعارض در اصول عملیه بین برائت و استصحاب می‌باشد... اخذ به استصحاب می‌شود 

... زیرا در استصحاب به نظر می‌رسد که اصلاً یقین زائل نشده است و حکم به تمسک به یقین شده است و این نافی شکی است که موضوع اصالت برائت است... یعنی دلیل استصحاب حاکم بر دلیل برائت است. (ص ۱۵۰)

اتکای به عقل در استدلال مشهود است. 

۲۴. و اکنون به فرض تعارض بین دلیل محرز و اصل عملی رسیده‌ایم... اگر دلیل قطعی باشد فرض 

تعارض ممکن نیست... قاعده‌ی عملی تنها در شک جاری می‌شود... در شک بین امارات (دلیل محرز غیر قطعی یعنی ظن معتبر) و اصول نیز اصولیون قائل به تقدّم امارات بر اصول هستند، زیرا دلیل ظنی با حکم شارع به حجّت در جای دلیل قطعی می‌نشیند و جایی برای تمسک به اصل باقی نمی‌گذارد... اماره نیز حاکم بر اصول عملیه است. (ص ۱۵۰)

در این استدلال نیز به عقل رجوع شده است. 

پایان



الگوی تطبیقی مباحث علم اصول فقه

بر اساس

«حلقات شهید صدر»

حلقه اول

همراه با استخراج فهرست پیشنهادی علم اصول موجود

تهیه و تنظیم: حجة الاسلام صدوق
صفحه بندی: سید مهدی موشح

ویرایش سوم - پاییز ۱۳۸۱

الگوی تطبیقی مباحث علم اصول فقه

بر اساس

«حلقات شهید صدر»

ساختار فهرست

۱- فرهنگ حاکم بر علم اصول

- ۱/۱- پرستش (۲) ص ۴
 ۱/۲- حجیت (۳۱) ص ۴
 ۱/۳- تکلیف (۲۴) ص ۶

۲- فلسفه حاکم بر علم اصول

۲/۱- مبادی

۲/۲- مبانی

- ۲/۲/۱- اسناد (۱۲) ص ۸
 ۲/۲/۲- استناد (۶) ص ۸
 ۲/۲/۲/۱- عرف

- ۲/۲/۲/۱/۱- اخبار عرفی (۴۷) ص ۹
 ۲/۲/۲/۱/۲- احراز عقلی (۱۴) ص ۱۱
 ۲/۲/۲/۱/۳- انشاء عقلایی (۹) ص ۱۲

۲/۲/۲/۲- عقل

- ۲/۲/۲/۳- عقلا (۳) ص ۱۳
 ۲/۲/۲/۳/۱- فعل (۹) ص ۱۳
 ۲/۲/۲/۳/۲- موضوع فعل (۲) ص ۱۴
 ۲/۲/۲/۳/۳- متعلق فعل (۳) ص ۱۴
 ۲/۲/۲/۳/۴- ربط فعل و موضوع و متعلق (۱۴) ... ص ۱۴
 ۲/۲/۲/۴- ربط بین عقل و عقلا (۱۵) ص ۱۵
 ۲/۲/۳- اسناد (۱۱) ص ۱۵

۱- فرهنگ حاکم بر علم اصول

۱/۱- پرستش

۱. «امثال اوامر مولا» تعریف عبادت

۲/۲۲۰. تبیین حکم عقل پیرامون وجوب اطاعت از شارع

۲/۱. خداوند مولا و خالق و ولی نعمت بندگان

۲/۲. بندگان به حکم بندگی باید تحت فرمان مولا و متوجه خواسته او و مطیع او باشند

۲/۳. جریان حق مولویت خدا از طریق حکم بندگی

۲/۴. تعریف اطاعت از خدا به امثال احکام شرعی

۱/۲- حجیت

۱۴. خروج موضوعی قواعد علم منطق از علم اصول به دلیل مقید بودن استدلال فقیه به حکم شرعی (استدلال فقهی)

۱۶. ضرورت بیان موضوع علم برای هر علم: الف. تفکیک مباحث سایر علوم از مباحث آن علم

ب. ارتباط مباحث یک علم از طریق موضوع آن

۱۷. «ویژگی‌ها»، «حالات موجود» و «قوانین» حاکم بر موضوع تشکیل دهنده‌ی مباحث و مسائل یک علم

۱۹. نسبت منطق به همه‌ی علوم (از جمله علم اصول) مانند نسبت علم اصول به همه‌ی ابواب فقهی

۲۵. نفی ضرورت وجود تخصص به عنوان علم فقه در عصر حضور معصوم علیه السلام

۲۶. رواج تفکر فقهی از زمان معصوم علیه السلام برای آمادگی در زمان غیبت

۲۸. تفاوت علم الحدیث با علم فقه

۲۹. پیچیدگی فهم احکام به دلیل پیدایش بعد زمانی از عصر امام معصوم علیه السلام

۳۰. اختلال در باب دلالت الفاظ به دلیل تحوّل در معنای لغات با مرور زمان

۳۱. علم فقه متکفل حل مشکلات در طریق فهم احکام به دلیل دور افتادن از عصر نصوص
۳۲. تغییر ارتکازات ذهنی مخاطبین بر اثر مرور زمان نسبت به قرائن زمانی و مکانی
۳۵. تفاوت اجتهاد اهل سنت و اجتهاد شیعه در حذف آراء معصوم علیه السلام به عنوان نص شرعی
۳۶. پیدایش ریشه‌های تفکر فقهی و اصولی از زمان معصوم علیه السلام
۳۷. احتیاج به فقاہت به معنای اعم در زمان حضور معصوم علیه السلام
۳۸. ارائه‌ی شواهد تاریخی دال بر پیدایش تفکر فقهی و اصولی از زمان معصوم علیه السلام
۳۹. وجود اختلاف کمی و کیفی در اجتهاد اهل سنت و شیعی
۴۰. بدیهی بودن جواز عملیات استنباط برای دستیابی به احکام شرعی برای معتقدین به شریعت مقدس

اسلام

۴۱. بررسی تاریخی منشأ توهم باطل بودن اجتهاد
۵۶. تقسیم استنباط براساس دلیل یا اصل
۵۷. دلیل شرعی بودن به معنای اعم دلیل و اصل
۵۹. تعریف اصل، تعیین وظیفه مکلف در هنگام عدم وجود دلیل، به وسیله قانون کلی، اصل

عملی

۶۰. بیان تمثیلی از تفاوت دلیل و اصل
۶۱. کشف از حکم شرعی: خاصیت دلیل، نجات از سرگردانی انسان: خاصیت اصل
۱۸۵. دلیل عقلی به معنای کشف حکمی از طریق ملازمه عقلانی:
۱. در مجموعه‌ی قوانین عالم تشریح
 ۲. در مجموعه‌ی ارتکازات عرفی
 ۳. در مجموعه‌ی لوازم خطابات
۱۹۱. ارتباط حکم شرعی با اشیاء دیگر (خارج از محدوده‌ی عالم تشریح) = نسبت بین حکم شرعی و حکم عقلی (کل ما حکم به العقل حکم به الشرع)
۱۹۵. کثرت عناوین حکمی به فعل واحد، به اعتبار ذهنی
۲۴۶. تعارض میان دو دلیل محرز به معنای تنافی میان مدلول آن دو
۲۴۷. محال بودن تعارض دو دلیل لفظی تام‌السند و قطعی‌الدلالة (محال بودن تنافی دو معنای حقیقی)
۲۶۰. محال بودن تعارض دلیل لفظی قطعی با دلیل عقلی قطعی به دلیل هماهنگ بودن نصوص شرعی با احکام قطعی عقلی و فطرت سلیم انسانی

۲۶۲. مقدم بودن دلیل عقلی قطعی بر دلیل لفظی ظنی (حمل بر معنای مجازی)
۲۶۳. محال بودن تعارض دو دلیل غیر لفظی قطعی

۱/۳ - تکلیف

۷. شرعی بودن اصول عملیه
۲۰۳. نفی دور از شروط عامه‌ی تکلیف (عقل، بلوغ و قدرت)
۲۰۴. نتیجه: فعلیت تکلیف (حکم شرعی) در حق عالم و جاهل هر دو و مسئول در برابر شرع
۲۱۷. کارآمدی اصول عملیه در هنگام فقدان ادله محرزه و تعیین کننده‌ی وظیفه‌ی عملی مکلف نه حکم شرعی واقعی
۲۱۸. حکم شرعی به معنای اعم شامل حکم شرعی واقعی و تعیین وظیفه عملی
۲۱۹. بررسی قاعده عملیه اساسی (اصل عملی اولی) در هر شبهه در تکلیف یا هر موضوع مجهول الحکم (احتیاط یا بَرَأَت)
۲۲۰. اثبات نظر مرحوم آقای صدر عمل به احتیاط به عنوان قاعده اولیه
۱. ضرورت داشتن مبنای واحد در اطاعت از شارع در تکالیف معلوم و تکالیف مشکوک
 ۲. تبیین حکم عقل پیرامون وجوب اطاعت از شارع
 - ۲/۱. خداوند مولا و خالق و ولی نعمت بندگان
 - ۲/۲. بندگان به حکم بندگی باید تحت فرمان مولا و متوجه خواسته او و مطیع او باشند
 - ۲/۳. جریان حق مولویت خدا از طریق حکم بندگی
 - ۲/۴. تعریف اطاعت از خدا به امثال احکام شرعی
 ۳. دور یا تسلسل در صورت شرعی دانستن وجوب اطاعت مولا
 ۴. سقوط از مقام عبودیت در صورت محدود کردن محدوده‌ی حق الطاعة به تکالیف معلوم
 - ۴/۱. ظن به معنای احتمال قوی و راجح، شک به معنای احتمال مساوی و وهم به معنای احتمال ضعیف در دایره‌ی تکالیف مشکوک (تکالیف محتمل)
 - ۴/۲. احتیاط واجب عقلی بودن احتمال دادن به وجود تکلیف (اصالت الاحتیاط یا اصالت الاشتغال)
۲۲۱. بررسی نظریه و دلائل مشهور در اصل اولی قبح عقاب بلا بیان یا بَرَأَت عقلیه

۲۲۲. تعریف بیان به تکلیف مبین به بیان شرعی و تعریف بلا بیان به معنای عدم علم به تکلیف
۲۲۳. استشهاد مشهور در صحت قاعده‌ی قبح عقاب بلا بیان به عرف عقلاء (تطبیق فرهنگ إذا أمر مولیٰ بعباده به رابطه شارع با عباد)
۲۲۴. قیاس حق الطاعة شرعی به حق الطاعة عرفی و عقلانی برای تعیین محدوده‌ی حق الطاعة
۲۲۵. نقد مرحوم شهید صدر به نظریه مشهور در غلط بودن قیاس حق الطاعة شرعی با حق الطاعة عرفی و عقلانی به دلیل سنگین بودن حق مولویت شارع
۲۲۶. بررسی نصوص شرعی در بیان اصالة البرائة شرعی
۱. زُفِعَ عَنْ أُمَّتِي مَا لَا يَعْلَمُونَ
 ۲. مَا كُنَّا مُعَدِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا
۲۲۷. جریان اصالة البرائة شرعی در شبهه‌ی وجوبیه و شبهه‌ی تحریمیّه و شبهه‌ی موضوعیّه و شبهه‌ی حکمیّه
۲۲۸. منجزیت علم اجمالی به معنای احتیاط کردن به دلیل عدم انفکاک حجیت از علم، هم در علم تفصیلی و هم در علم اجمالی
۲۲۹. مخالفت قطعیه در صورت اجرای اصل براءت شرعی در همه‌ی اطراف شبهه
۲۳۰. مخالفت احتمالیّه در صورت اجرای اصالت براءت در یک طرف قضیه (ترجیح بلا مرجح)
۲۳۱. جریان اصالة الاحتیاط در موارد شک بدوی و شک مقرون به علم اجمالی عقلاً (قاعده اولیه)
۲۳۲. شک بر دو گونه است: شک بدوی و شک مقرون به علم اجمالی
۲۳۳. شک بدوی مجرای اصالة البرائة
۲۳۴. شک مقرون به علم اجمالی مجرای اصالة الاحتیاط است
۲۳۵. ترخیص شارع در اطراف علم اجمالی محال است، چون در همه‌ی اطراف موجب مخالفت قطعیه می‌شود و در یک طرف بالخصوص ترجیح بلا مرجح است و لذا علم اجمالی منجز تکلیف و موجب احتیاط است
۲۳۶. تعریف انحلال علم اجمالی به برطرف شدن علم اجمالی به وسیله‌ی قیام بینه‌ی شرعی نسبت به یکی از طرفین علم اجمالی و جریان اصالة البرائة نسبت به طرف دیگر از علم اجمالی
۲۳۷. در شک میان اقل و اکثر، علم اجمالی سبب احتیاط نمی‌شود بلکه در جزء زاید می‌توان اصل براءت را جاری کرد

۲ — فلسفه حاکم بر علم اصول

۲/۲ — مبانی

۲/۲/۱ — آسناد

۵۱. تعریف حکم شرعی به معنای تشریح الهی برای تنظیم حیات انسان
۵۲. خطابات شرعی (کتاب و سنت) بیان‌کننده‌ی احکام شرعی
۵۳. تعریف مشهور از حکم شرعی به خطابات شرعی متعلق به افعال مکلفین
۵۴. نقد تعریف مشهور: الف. حکم شرعی مدلول خطاب است و خطاب کاشف از حکم و دال بر آن
ب. تعلق حکم شرعی به امور، اعم از افعال مکلفین (مکلف، فعل، متعلق فعل)
ج. معرّف اخص از معرّف
۵۵. اقسام حکم شرعی
۱۷۰. حجیت ذاتی قطع پایگاه حجیت ذاتی خبر متواتر (بی اثر بودن ناقلین خبر و عدد معین از آنها)
۱۷۱. منطوق حساب احتمالات بر اساس تراکم احتمالات تجمع قرائن نافی احتمال خلاف است
۱۷۲. اجماع یعنی اتفاق جمیع علماء بر فتوای معینی
۱۷۳. شهرت در مرتبه‌ی پایین‌تر از اجماع، یعنی اتفاق اکثریت علماء بر فتوای معینی
۱۷۴. تجمع قرائن و تراکم احتمالات، علت قطع به وجود و صدور دلیل و نافی احتمال خلاف
۱۷۵. تجمع قرائن و تراکم احتمالات در اتفاق عملی سیره‌ی مشرّعه در عصر شارع علت قطع یا علم به وجود و صدور دلیل و نافی احتمال خلاف
۲۴۵. تعارض ادله به سه صورت واقع می‌شود:
۱. تعارض میان دو دلیل محرز
 ۲. تعارض میان دو اصل عملی (غلط)
 ۳. تعارض میان یک دلیل محرز و یک اصل عملی (غلط)

۲/۲/۲ — استناد

۴. تعریف فقیه، اقامه‌کننده‌ی دلیل و برهان برای اثبات حکم خدا

۵. تعریف علم فقه به علم استنباط احکام شرعی
۶. بیان تمثیلی از عملیات استنباط در نزد فقیه از راه مستقیم (دلیل) و از راه غیر مستقیم (اصول)
۱۲۲. لازمه‌ی دلالت تصدیقی وجود دلالت تصویری و نفی عکس آن
۱۲۷. تفاوت مدلول لغوی «حالت خبر» از «حالت انشاء» در نزد متکلم بالوجدان
۱۳۴. عناصر مشترک لغوی موضوع دلالت‌های مورد بحث در علم اصول است

۲/۲/۲/۱ — عرف

۲/۲/۲/۱/۱ — اخبار عرفی

۸۹. انسباق و تبادر، معلول وضع به این معنا که با شنیدن لفظ معنای خاصی در ذهن پیشی می‌گیرد
۱۳۰. موضوع‌له هیئت در حالت اخبار «حکایت نسبت تحقق یافته»

۸۱. غرض اصولی از مباحث الفاظ (به عنوان مقدمه دلیل شرعی لفظی) پیرامون نظر به اصل دلالت الفاظ و ماهیت و چگونگی شکل‌گیری آن می‌باشد

۸۲. دوئیت غرض اصولی از مباحث الفاظ با غرض لغوی (کلیت و جزئیت)

۸۳. تعریف دلالت به انتقال ذهن از تصوّر لفظ به تصوّر معنا به دلیل وجود علاقه و ارتباط بین لفظ و معنا

۸۴. داشتن نوعی سببیت تصور لفظ (دالّ) برای تصور معنا (مدلول) در ظرف ذهن

۸۵. بیان سه نظریه پیرامون کیفیت تحلیل ارتباط بین لفظ و معنا

۸۵/۱. ذاتی بودن علاقه و ارتباط بین لفظ و معنا

۸۵/۱/۱. اشکالات بر نظریه ذاتی بودن علاقه

۸۵/۱/۱/۱. قابل فهم نبودن ارتباط دو امر تکوینی

۸۵/۱/۱/۲. آموختنی بودن فهم الفاظ در زمانی دون زمان دیگر

۸۵/۲. وضع واضح منشأ دلالت الفاظ بر معانی

۸۵/۲/۱. عدم توانایی اعتبار واضح در ایجاد ارتباط حقیقی بین لفظ و معنا

۸۵/۳. مقارنت مؤکد بین تصور دو امر در عقل موجد علاقه بین لفظ و معنا به عنوان قانون کلی

۸۶. «اقتران در ظرف مؤثر» در عقل موجد علاقه بین لفظ و معنا به عنوان قانون کلی

۸۷. «قرن اکید» به معنای اقتران در ذهن موجد ایجاد ارتباط واقعی و پیدایش دلالت
۸۸. دلالت معلول قرن اکید نه اعتبار واضح
۹۰. ماهیت و حقیقت استعمال به معنای به کارگیری لفظ برای تفهیم و انتقال معنا
۹۱. استعمال در اصطلاح اصولی به معنای استخدام لفظ به قصد اختطار معنا در ذهن سامع
۹۲. تصور آلی و مرآتی از لفظ و تصور استقلالی از معنا به وسیله متکلم در باب استعمال
۹۵. تعریف استعمال حقیقی به استعمال لفظ در معنا با وجود ارتباط لغوی ایجاد شده
۹۶. اختصاص استعمال حقیقی به معنای موضوعی به دلیل مسبب وضع بودن ارتباط لغوی
۹۷. استعمال مجازی به معنای استعمال لفظ در غیر معنای موضوعی (ارتباط لغوی ایجاد نشده)
۹۸. صحّت استعمال در مجاز به دلیل وجود ربط بین لفظ و معنا در حد کمتر از استعمال حقیقی و وجود وجه شبه و قرینه (برای انصراف از معنای حقیقی)
۹۹. علامت بودن تبادر از حاق لفظ، علت تمییز حقیقت از مجاز
۱۰۰. علامت نبودن تبادر در تمییز حقیقت از مجاز به دلیل تبادر متکی به قرائن (حالیه و مقالیه)
۱۰۱. تبدیل معنای مجازی به معنای حقیقی مصداق وضع تعینی (کثرت استعمال)
۱۰۲. پیدایش وضع تعینی از کثرت استعمال (عرف) پیدایش وضع تعینی از اختیار واضح
۱۰۳. تقسیم معانی الفاظ موجود در هر لغتی به دو دسته اسمیه و حرفیه
۱۰۴. اسم دارای دلالت استقلالی به معنای خود
۱۰۵. حرف داری دلالت ربطی در ضمن کلام
۱۰۶. معنا نداشتن حروف در استعمال استقلالی
۱۰۷. جایگاه ربطی برای حروف در کلام ذوالاجزاء
۱۰۸. تنوع و تکثر ربط به دلیل تنوع و تکثر طرفین ربط
۱۰۹. تفکیک فعل به ماده (دارای مدلول اسمی) و هیئت (دارای مدلول حرفی)
۱۱۰. هیئت فعل رابطه بین ماده فعل و فاعل
۱۱۱. معنوی بودن ربط بین مبتدا و خبر
۱۱۲. عدم جریان مدلول حرفی در هیئت اسم و هیئت حروف به دلیل موضوع نبودن برای ایجاد ربط و طریق برای اظهار ماده اسم
۱۱۳. معنای حرفی داشتن هیئت جمله فعلیه به دلیل جریان هیئت فعل و مدلول حرفی در آن
۱۱۴. معنای حرفی داشتن هیئت جمله اسمیه
۱۱۵. تقسیم الفاظ موجود در هر زبانی به اعتبار معنا به دو گروه معانی اسمیه (اسماء و مواد افعال) و گروه

معانی حرفیّه (حرف، هیئت فعل، هیئت جمله‌ها)

۱۱۶. جمله تامه و جمله ناقصه خبری نه انشائی

۱۱۷. تکمیل معنا به وسیله‌ی ربط موجود در جمله به معنای قابلیت تصدیق و تکذیب شنونده نسبت به
إخبار متکلم

۱۱۸. نسبت غیر اندماچیّه پایگاه جمله تامه، نسبت اندماچیّه پایگاه جمله ناقصه

۱۱۹. تعریف نسبت تام و نسبت ناقص به نسبت غیر اندماچیّه و نسبت اندماچیّه

۱۲۳. دلالت تصدیقی شامل دو دلالت اراده‌ی استعمالیه (غرض از استعمال) و اراده‌ی جدیه (غرضی که او
را به تکلم واداشته است)

۱۳۱. نظر صاحب کفایه: إخبار و انشاء دارای مدلول لغوی واحد هستند و دارای دلالت تصدیقی متفاوت و
تابع قصد متکلم

۱۳۲. شهید صدر: نظر ایشان فقط در مشترکات لفظی مانند «بعت» قابل قبول است

۱۳۵. بررسی دلالت اصولی از صیغه‌ی امر در معنای وجوب به تبادر عرفی در فرهنگ «إذا أمر مولیٰ بعبده»

۱۳۶. معنای استحباب از صیغه‌ی امر به کمک قرینه و علامت مشابهت و عدم وجود تبادر عرفی

۱۳۷. بررسی دلالت اصولی از صیغه نهی در معنای حرمت به تبادر و ظهور عرفی در فرهنگ «إذا أمر مولیٰ
بعبده»

۱۳۸. معنای کراهت از صیغه‌ی نهی به کمک قرینه و علامت مشابهت و عدم وجود تبادر و ظهور
عرفی

۱۴۶. ادوات عموم طریق ایجابی برای دلالت عمومیت و شمولیت بالتصریح و بالوضع

۱۴۷. مدلول ادات شرط ارتباط خاص بین دو جمله‌ی شرط و جزا

۱۵۱. مدلول ادات غایت مقیدکننده‌ی حکم است (مفهوم غایت)

۹۵

۲/۲/۲/۱/۲ - إحراز عقلی

۱۲۰. قهری بودن دلالت تصویری به دلیل وجود ارتباط لغوی در عالم وضع

۱۳۳. بالوجدان در مواردی که با دو لفظ مختلف حالت إخبار و انشاء بیان می‌شود، منشأ دلالت دلالت
تصویری است

۹۳. محال عقلی بودن استعمال لفظ واحد در اکثر از معنای واحد در استعمال واحد به نحو مستقل عقلی

۹۴. محال نبودن عقلانی لفظ واحد در اکثر از معنای واحد در استعمال واحد به نحو ترکیب

۱۳۹. اطلاق به معنای خالی بودن لفظ از قید

۱۴۰. وجودی بودن حالت قید داشتن و عدمی بودن حالت اطلاق

۱۴۱. عدم وجود قید در کلام حکیم کشف از عدم اراده فرد معین و افاده‌ی عمومیت و شمولیت دارد

۱۴۲. عقلانی بودن حکم عمومیت و شمولیت برائی. صدور لفظ خالی از قید از طرف حکیم

۱۴۳. خلاف ظاهر بودن عدم انطباق مدلول تصویری بر مدلول تصدیقی از طرف متکلم حکیم عقلاً

۱۴۴. تصدیقی بودن دلالت سکوت مولی بر اطلاق (شمولیت و عمومیت) بنابر حکم عقل

۱۴۵. دلالت سکوت بر عمومیت و شمولیت به وسیله‌ی قرینه‌ی حکمت و دلیل عقل

۱۴۸. معلق شدن حکم موجود در جزا به وجود شرط

۱۴۹. طرفین (ایجاب و سلب) داشتن ارتباط بین شرط و مشروط، تعریف منطوق به طرف ایجابی و تعریف

مفهوم به طرف سلبی

۱۵۰. مقید شدن حکم به وسیله‌ی ادات شرط موجب مفهوم داشتن منطوق جمله‌ی شرطیه و مقید شدن

موضوع به وسیله‌ی ادات شرط موجب مفهوم نداشتن منطوق جمله‌ی شرطیه

۲/۲/۲/۱/۳ - انشاء عقلایی

۱۲۱. دلالت تصدیقی مربوط به اراده‌ی استعمالیه متکلم

۱۲۲. کشف اراده‌ی استعمالیه و اراده‌ی جدیه از حال متکلم به لفظ او

۱۲۵. سلامت عقل و هوشیاری علت دلالت تصدیقی اولیه و اراده‌ی استعمالیه

۱۲۶. جدی بودن متکلم علت دلالت تصدیقی ثانویه و اراده‌ی جدیه

۱۲۸. حالت انشاء به معنای حصول تصویر بر عنوانی که می‌خواهد تحقق یابد

۱۲۹. حالت اخبار به معنای حصول تصویر عنوانی که از واقعه تمام شده حکایت می‌کند

۱۳۳. بالوجدان در مواردی که با دو لفظ مختلف حالت اخبار و انشاء بیان می‌شود، منشأ دلالت دلالت

تصویری است

۹۰

۱۳۰. موضوع له هیئت در حالت انشاء «ایجاد نسبت در زمان کنونی»

۱۴۵. دلالت سکوت بر عمومیت و شمولیت به وسیله‌ی قرینه‌ی حکمت و دلیل عقل

۱۸۱. بیان ملاحظه‌ی عقلانی وجود و عدم وجود ارتباطات در جهان خارج (تضاد، سبب و مسبب، تقدم و تأخر)

۱۸۴. وجود روابط میان بعضی از احکام با بعض احکام دیگر (اجمالاً)

۱۹۴. وحدت فعل مکلف در عمل ذاتاً، به لحاظ وجود خارجی

۲/۲/۲/۳/۱ — فعل

۱۸۲. بررسی وجود و عدم وجود حکم عقلا در ارتباطات عالم تشریح

۱۸۳. عالم تشریح یعنی:

۱. عالم اعتبار و قانون‌گذاری

۲. آن چه در محدوده‌ی دین و قوانین اسلامی برای بشر مقرر شده است

۱۹۲. محال نبودن تعلق دو حکم متضاد به دو فعل در زمان واحد

۱۹۳. محال بودن تعلق دو حکم متضاد به فعل واحد در زمان واحد

۱۹۶. بررسی دو نظریه پیرامون جواز اجتماع یا امتناع اجتماع امر و نهی

۱۹۷. معنای صحت در ابواب معاملات به اثرداری معامله و انتقال جنس و پول به طرفین و مالک شدن هر

یک نسبت به آن‌ها

۱۹۸. نهی از معاملات (حکم تکلیفی) مستلزم فساد معامله (حکم وضعی) نیست عقلاً، مگر آن‌که شارع

تصریح کرده باشد

۱۹۹. نهی از عبادات مستلزم فساد است عقلاً، زیرا فراهم شدن غضب خداوند موجب رضایت خدا

نمی‌گردد

۲۰۰. مطلق بودن جعل حکم (در عالم قانون‌گذاری) و مشروط بودن فعلیت آن (در عالم تحقق)

۲/۲/۲/۳/۲ — موضوع فعل

۲۰۱. تعریف موضوع حکم در اصطلاح اصولی به مجموعه‌ی اموری که فعلیت حکم مجعول متوقف بر آن‌هاست

۲۰۲. فعلیت حکم متوقف بر فعلیت موضوع است (شبهه رابطه سبب و مسبب)

۲/۲/۲/۳/۳ — متعلق فعل

۲۰۵. فعلیت حکم مسبب ایجاد متعلق دواعی به سوی آن (در مرتبه‌ی جعل)

۲۰۶. تعریف متعلق حکم به معنای چیزی که مکلف به آن تکلیف شده است

۲۰۷. مصلحت و مفسده داشتن متعلق حکم (وجوب یا حرمت)

۲/۲/۲/۳/۴ — ربط فعل و موضوع و متعلق

۱۸۶. ارتباط دو حکم شرعی با هم

۱۸۷. ارتباط حکم و موضوع نسبت به هم دیگر

۱۸۸. ارتباط حکم و متعلق آن نسبت به هم دیگر

۱۸۹. ارتباط حکم و مقدمات حکم نسبت به هم دیگر

۱۹۰. ارتباط حکم شرعی نسبت به اجزاء خود

۲۰۸. محرکیت حکم به سوی متعلق خود نه موضوع حکم

۲۰۹. توقف وجود متعلق به مقدمات وجود یا مقدمات واجب

۲۱۰. توقف وجود موضوع بر مقدمات وجوب

۲۱۱. واجب نبودن مقدمات وجوبی و واجب بودن مقدمات واجب یا وجودی و بررسی شرعی یا عقلانی

بودن وجوب مقدمات

۲۱۲. بسیط یا مرکب بودن متعلق وجوب

۲۱۳. منشأ اثر نبودن اجزاء به تنهایی و مصلحت آفرین بودن آن‌ها در صورت انضمام به هم دیگر

۲۱۴. ارتباط تلازم در وجود و عدم، بین واجب‌های ضمنی در داخل یک مجموعه
۲۱۵. سقوط وجوب ضمنی اجزای مجموعه به سقوط وجوب ضمنی یک جزء (سقوط کله و یثبت کله)
۲۱۶. تفاوت ماهوی بین نماز صامت با نماز

۲/۲/۲/۴ — ربط بین عقل و عقلا

۱۵۲. تعیین مقصود شارع و ادای تکلیف غرض نهائی از بررسی ادله‌ی لفظیه و دلالت عقلائی (معلول)
- ۱۵۲/۱. دو ظهور در تعیین مدلول تصدیقی:
۱. مدلول تصویری یا لغوی به معنای مدلول متبادر عرفی
 ۲. ظاهر محال متکلم در انطباق مدلول تصدیقی بر مدلول تصویری
- ۱۵۲/۲. دلیل حجیت ظهور مبتنی بر دو مقدمه است:
۱. تمسک صحابه به تبادر معنای ظاهر در کشف مراد شارع
 ۲. منعی از شارع دیده نشده است (معصوم علیه السلام وظیفه‌ی نهی از منکر دارد) سیره‌ی صحابه مورد امضا و تأیید شارع است
- ۱۵۲/۳. موارد تطبیق قانون حجیت ظهور بر ادله‌ی لفظی در سه حالت: نص، ظهور، اشتراک
۱۵۴. کلام متکلم کاشف (مقام اثبات) از قصد او (مقام ثبوت)
۱۵۵. حجیت ظهور در اصطلاح اصولی (حجیت مدلول لغوی) یعنی مقصود شارع همان مدلول لغوی است
۱۵۶. دلالت تصویری راهی برای کشف دلالت تصدیقی که اساس حجیت ظهور است
۱۵۷. کشف مراد متکلم از حکم اصالة الظهور
۱۶۰. جریان قانون حجیت ظهور در دلیل لفظی نص (یا خروج موضوعی از جریان قانون)
۱۶۱. عدم جریان قانون حجیت ظهور در دلیل لفظی مشترک
۱۶۲. حجیت ظهور اعم از معنای حقیقی و مجازی است
۱۶۳. ظهور سیاق کلام به عنوان مجموعه‌ی به هم پیوسته
۱۶۴. قرینه هر چیزی را گویند که موجب صرف ظهور از کلمه دیگر می‌گردد
۱۶۵. ذوالقرینه به آن کلمه دیگر گویند
۱۶۶. قرینه یا لفظی است یا غیر لفظی

۱۶۷. قرینه‌ی غیر لفظی یعنی اموری مثل زمان، مکان، عهد ذهنی، خارجی، مخاطب و متکلم و مانند آن‌که بر اساس آن‌ها باید دلالت لفظ را تعیین کرد

۱۶۸. انفصال یعنی آن‌که جمله‌ی مشتمل بر قرینه از جمله‌ی مشتمل بر ذوالقرینه جدا باشد و با فاصله‌ی زمانی آورده شود

۱۶۹. ظهور قرینه مقدم بر ظهور ذوالقرینه است؛ چه قرینه متصله باشد یا منفصله

۲/۲/۳ - اسناد

۳. تعریف علم فقه به اثبات حکم خدا در مسائل مختلف زندگی

۷. شرعی بودن اصول عملیه

۱۷۶. تعبّدی و جعلی بودن حجّیت خبر واحد ثقة و ذاتی نبودن آن به دلیل عدم افاده‌ی علم

۱۷۷. آیه‌ی نبأ سیره‌ی متشرّعه ذاتاً، سیره‌ی عقلا با ضمیمه‌ی عدم ردع شارع کاشف از وجود دلیل بودن خبر واحد ثقة

۲۳۸. استصحاب به عنوان یک اصل شرعی به معنای ترتیب به آثار یقین دادن و رفع ید کردن از شک به وجود آمده بعد از آن

۲۳۹. «لَا تَنْقُضُ الْيَقِينَ بِالشَّكِّ» منقول از امام صادق علیه السلام دلیل اصل شرعی استصحاب

۲۴۰. شروط اصل استصحاب:

۱. حالت سابق مورد یقین

۲. شک در بقا

۳. وحدت موضوع

۲۴۱. شمولیت اطلاق فرمایش امام علیه السلام نسبت به تمام اقسام استصحاب

۲۴۲. اقسام چهارگانه‌ی استصحاب عبارت‌اند از: استصحاب موضوعی با شک در مقتضی یا مانع و

استصحاب حکمی با شک در مقتضی یا مانع

۲۶۴. مقدم بودن استصحاب بر براءت به دلیل جریان قرینه در حاکم و محکوم به دلیل وجود علم

۲۶۵. تقدیم اماره بر اصول به دلیل وجود علم تعبّدی

استخراج فهرست پیشنهادی

برای

«علم اصول موجود»

ساختار فهرست

۱- مبادی

۱/۱- ضرورت، موضوع، هدف ۱ (۹)..... ص ۲۰

۱/۲- ضرورت، موضوع، هدف ۲ (۲۸)..... ص ۲۰

۱/۳- ضرورت، موضوع، هدف ۳ (۷)..... ص ۲۲

۲- مبانی

۲/۱- مبانی ۱ (۲۱)..... ص ۲۲

۲/۲- مبانی ۲

۲/۳- مبانی ۳ (۱)..... ص ۲۳

۱/۱ - ضرورت، موضوع، هدف ۱

۹. کشف از واقع و عدم کشف، علت نامگذاری دلائل به «ادله محرزه» و «ادله غیر محرزه» (تقسیم انتزاعی موضوع)
۲۷. رواج اجتهاد بعد از پیغمبر ﷺ در بین اهل سنت در دایره‌ی بسیار وسیع، در بین شیعه به صورت محدود
۳۴. شدت احتیاج به علم اصول به دلیل پیچیدگی بیشتر در عملیات استنباط با بیشتر شدن بعد زمانی از عصر نصوص
۴۲. تعریف اهل سنت از اجتهاد به محور قرار گرفتن رأی شخص فقیه در فقدان دلیل از قرآن و سنت پیغمبر ﷺ (هم عرض قرار گرفتن اجتهاد نسبت به کتاب و سنت)
۴۳. حاکمیت اهواء و عقل ناقص در فتوادادن و باز شدن باب قیاس در تعریف اجتهاد در نزد اهل سنت
۴۴. مذمت تعریف اجتهاد در نزد اهل سنت از طرف معصوم ﷺ و علمای شیعه (مشروعیت و معقولیت)
۴۵. بیان نمونه‌هایی از آثار علمای شیعه در ردّ اجتهاد به معنای معروف نزد اهل سنت (مقبولیت)
۴۶. تعریف اجتهاد در نزد محقق حلی و خارج کردن آن از هم‌عرضی با آیات و روایات و قبول طریقیّت آن برای فهم احکام شرعی (مقبولیت)
۵۸. تعریف دلیل به آیه و روایت (حکم واقعی مسأله از آن کشف می‌شود)

۱/۲ - ضرورت، موضوع، هدف ۲

۲. «تخصّصی بودن» فهم از دین دلیل ضرورت وجود علم اصول
۸. نامگذاری دلایلی که فقیه به کار می‌برد
۱۰. علم اصول متکفل عناصر مشترک در عملیات استنباط، نه عناصر خاص
۱۱. تعریف علم الاصول بالعناصر المشتركة في عملية استنباط الحكم الشرعي
۱۲. بیان تمثیلی برای تبیین دوئیّت عناصر مشترک و عناصر خاص در عملیات استنباط احکام شرعی از طرف مجتهد
۱۳. تحت ضابطه‌ی کلی بودن عناصر مشترک و خروج عناصر خاص از موضوع علم اصول (کلیّت موضوع ۲)

۱۵. درجه‌بندی عناصر مشترک در علم اصول به حسب رتبه‌ی حجیت آن‌ها (حجیت عنوان عام حاکم بر علم اصول)
۱۸. «دلیلیت دلیل» و «دامنه حجیت دلیل» موضوع علم اصول (ادله مشترک)
۳۴. شدت احتیاج به علم اصول به دلیل پیچیدگی بیشتر در عملیات استنباط با بیشتر شدن بُعد زمانی از عصر نصوص
۴۷. قبول اجتهاد در نزد شیعه به عنوان طریق استخراج حکم از دلیل شرعی و خروج آن از مصدر بودن برای حکم
۴۸. توسعه‌ی معنای اجتهاد در نزد محقق حلی به «قاعده‌مند کردن اجتهاد خارج از عرف خاص عرب»
۴۹. توسعه‌ی معنای اجتهاد از «قاعده‌مند کردن اجتهاد خارج از عرف خاص عرب» به «تبیین وظیفه‌ی عملی مکلف از طریق عملیات استنباط از راه مستقیم یا از راه غیر مستقیم»
۵۰. تشخیص عناصر مشترک در استنباط حکم شرعی با داشتن تصوّر کلی از معنای حکم شرعی
۲۴۳. تعارض نوعی ناسازگاری میان دو دلیل است که در نهایت یا یکی از دو دلیل مقدم می‌شود یا هر دو کنار گذاشته می‌شود
۲۴۴. محال بودن عمل به دو دلیل متعارض بدون رعایت تقدم و تأخر و در سطح واحد
۲۴۸. تعارض میان دلیل منصوص و دلیل ظاهر؛ مقدم دانستن قطعی الدلالة و حمل کردن دلیل ظاهر به معنای مجازی
۲۴۹. تعارض دو دلیل که موضوع یکی اخص از دیگری است (تعارض بدوی) خروج موضوعی از تعارض
۲۵۰. مقدم بودن دلیلی که موضوعش اخص از دلیل دیگر است
۲۵۱. تخصیص به معنای تقدیم خاص بر عام در صورتی که عمومیت آن بالوضع باشد
۲۵۲. مطلق به معنای تقدیم خاص بر عام در صورتی که عمومیت آن به سبب قرینه حکمت و خالی بودن از قیود باشد
۲۵۳. تقیید به معنای تقدیم دلیل دیگر بر مطلق
۲۵۴. قاعده کلی برای استنباط حکم شرعی مقدم دانستن خاص بر عام و مقید بر مطلق در صورت تعارض
۲۵۵. معنای مقدم دانستن خاص بر عام یعنی حجّت بودن عام در غیر افراد خاص
۲۵۶. معنای مقدم دانستن مقید بر مطلق یعنی حجّت بودن مطلق در غیر افراد مقید
۲۵۷. محدود شدن موضوع دلیلی به وسیله‌ی موضوع دلیل دیگری سرایت محدودیت موضوع به محدودیت حکم و نفی توهم تعارض در این مورد (حاکم، محکوم)
۲۵۸. جمع عرفی به معنای عمل به هر دو دلیل براساس تقدیم قرینه بر ذوالقرینه (تقدیم نص بر ظاهر، تقدیم خاص بر عام و مقید بر عام و مطلق، تقدیم حاکم بر محکوم)

۲۵۹. عدم جریان جمع عرفی در تعارض دو دلیل علت ساقط شدن دو دلیل می‌گردد
۲۶۱. مقدم بودن دلیل لفظی بر دلیل غیر لفظی و غیر قطعی

۱/۳ - ضرورت، موضوع، هدف ۳

۲۰. تعمیم عملیات استنباط از طرف فقیه به عناصر مشترک و عناصر خاص به عنوان دو پایه و دو رکن
۲۱. تعمیم عملیات استنباط از طرف فقیه از عناصر مشترک و خاص به عمل تطبیق آن در فقه به دلیل حرکت از فقه به طرف اصول در به‌کارگیری
۲۲. بیان تمثیلی از رابطه‌ی بین علم اصول و علم فقه مانند قوه‌ی مقننه و قوه‌ی مجریه در نظام
۲۳. تولید مباحث و مسائل جدید اصولی به تبع برخورد فقه با مشکلات و مسائل بیشتر
۲۴. توسعه موضوعات و مباحث اصولی علت هوارتر شدن استنباط برای فقیه
۳۳. گسترش مباحث فقهی همگام با پیشرفت و توسعه زندگی اجتماعی و رشد افکار بشری و تولد علم اصول
۳۴. شدت احتیاج به علم اصول به دلیل پیچیدگی بیشتر در عملیات استنباط با بیشتر شدن بُعد زمانی از عصر نصوص

۲ - مبانی

۲/۱ - مبانی ۱

۶۲. حجیت قطع با تعیین طریق تعیین حکم شرعی (دلیل) و طریق تعیین وظیفه عملی (اصل) به عنوان عنصر مشترک حاکم بر هر دو
۶۳. تعریف قطع به انکشاف واقع و نفی هرگونه تردید و احتمال خلاف
۶۴. تعریف حجیت قطع به معذریّت و منجزیّت
۶۵. معذور در نزد پروردگار، یعنی انجام فعل یا ترک فعل براساس دیدن و کشف واقع ولو بعداً خلاف واقع بودن آن معلوم شود
۶۶. مستحق عقاب بودن در فعل و یا ترک فعلی که نسبت به آن‌ها قطع به تکلیف و جوب یا حرمت پیدا شده
۶۷. آینه واقع بودن قطع
۶۸. معذور بودن مخالفت قاطع به عدم ثبوت تکلیف در نزد پروردگار (احتجاج عبد)

۶۹. مسئول بودن مخالفت قاطع و بازخواست او به ثبوت تکلیف در عمل نزد پروردگار (احتجاج خدای متعال)

۷۰. علم و قطع پایگاه ایجاد استدلال کامل و منطقی و برهانی، بی فایده بودن استدلال در صورت وجود تردید در حجیت قطع

۷۱. حجیت علم و قطع حاکم بر تمامی ادله و اصول جاری در عملیات استنباط فقیه

۷۲. ذاتی بودن حجیت قطع به حکم عقل نه به حکم شارع، به معنای علم به تکلیف موجب اطاعت و امتثال است

۷۳. حجیت لازمه ذاتی قطع

۷۴. محال بودن ردع و منع شارع از عمل به مقتضای قطع و معذرت و منجزیت از آثار حجیت ذاتی قطع

۷۵. قابلیت تغییر و اثرگذاری در یقین‌ها از طریق تفاهم (مرکب بودن یقین)

۷۶. بررسی قطعی باطنی بودن دلیل و اقسام آن

۷۷. «عقل»، «شرع»، «ذات»، «تعبد»، «اعتبار» پایگاه امور قطعی

۱۷۸. تعریف دلیل شرعی غیر لفظی به معنای دلالت:

۱. فعل معصوم عليه السلام بر عدم حرمت

۲. ترک معصوم عليه السلام بر عدم وجوب

۳. سکوت معصوم عليه السلام در شرایط غیر ثقیه بر رضایت او

۱۷۹. دلالت فعل معصوم عليه السلام بر عدم حرمت و ترک معصوم عليه السلام بر عدم وجوب و نیز دلالت تقریر

معصوم عليه السلام بر رضایت او قطعی است، پس حجیت این نوع دلالت به حجیت قطع رجوع دارد

۱۸۰. خبر واحد ثقه، اصالت الظهور، حیازت، سیره‌ی عقلا (معاصر با معصوم عليه السلام) مصادیق رضایت

معصوم عليه السلام از طریق سکوت (احکام شرعی وضعی)

۷۸. الاصل في الظن عدم الحجية الا ما خرج بدليل قطعي

۷۹. اقسام دلیل: قطعی و ظنی × عقلی و شرعی (لفظی و غیر لفظی)

۲/۳ — مبانی ۳

۸۰. مکانیزم بررسی عملیات استنباط در دلیل شرعی:

الف. اثبات صدور از طرف شارع

ب. تحدید دلالت و ظهور

ج. اثبات حجیت ظهور

پایان